

موانع و راهکارهای بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز ایران

جعفر نوری^{۱*}، فاطمه خوش‌چهره^۲

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶)

چکیده

ایران از اصلی‌ترین دارندگان ذخایر نفت و گاز دنیا، در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در حوزه اکتشاف و بهره‌برداری از میادین خود کرده است. این در حالی است که این کشور حدود ۲۸ میدان مشترک با کشورهای همسایه خود دارد و طرف مقابل در دو دهه گذشته سرمایه‌گذاری وسیعی را به صورت یک‌جانبه شروع کرده و لذا منطقی بهره‌برداری متمرکز از این میادین و سرمایه‌گذاری در این بخش، از اهمیت بسیاری برخوردار است. به منظور تحقق این هدف، باید موانعی که در عمل و طی سال‌های اخیر برداشت صحیح از این میادین را ناممکن کرده است، شناسایی و راهکارهایی برای برون‌رفت از آن به اجرا گذاشته شوند. در این پژوهش موانع پیش‌روی بهره‌برداری از میادین مشترک در دو بعد قراردادی و غیرقراردادی بررسی شده‌اند و راهکارهایی حقوقی مانند اصلاح مدل قراردادی بالادستی کشور و افزایش ثبات قراردادها در کنار راهکارهای سیاسی و دیپلماتیک و روش‌های نوین تأمین مالی و مدیریت منابع مالی داخلی برای بهبود تولید از میادین پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی

تأمین مالی، ثبات قراردادی، دیپلماسی، میادین مشترک نفت و گاز، موانع.

* Email: jafarnory@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نفت و گاز کالایی استراتژیک و حیاتی برای اقتصاد جهانی و اقتصاد بسیاری از کشورها به شمار می‌رود و میزان و نحوه دسترسی به این ذخایر، از موضوعات مورد بحث در میان زمامداران، سیاستمداران و محققان حوزه انرژی است و میزان ذخایر هر کشور از شاخصه‌های مثبت ارزش‌گذاری از جنبه سیاسی و اقتصادی است. آمارهای نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، مبین سهم قابل توجه نفت و گاز در تولید ناخالص ملی جهانی و کشورهای تولیدکننده نفت و گاز خاصه در سهم درآمدی است.

ایران از اصلی‌ترین دارندگان ذخایر نفت و گاز دنیا، در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در حوزه اکتشاف و بهره‌برداری از میادین خود کرده است. این در حالی است که این کشور حدود ۲۸ میدان مشترک با کشورهای همسایه خود دارد و طرف مقابل در دو دهه گذشته سرمایه‌گذاری وسیعی را به صورت یک‌جانبه شروع کرده و لذا منطقیاً بهره‌برداری متمرکز از این میادین و سرمایه‌گذاری در این بخش، از اهمیت بسیاری برخوردار است و مبین یک نوع نگاه استراتژیک به این حوزه خواهد بود. بنابراین در نظام تصمیم‌گیری و مدیریت کلان ملی باید اولویت بیشتری برای آن قائل شد. در همین زمینه و همزمان با افزایش تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد کشور و خاصه حوزه انرژی و صنعت نفت ایران، سیاست‌های وزارت نفت برای حفظ و نگهداشت تولید نفت متناسب با صادرات این کالای استراتژیک تغییر کرده است. بر این اساس در ماه‌های اخیر با دستور وزیر نفت با کاهش تولید نفت از میادین مستقل، اجرای طرح‌های تولید زود هنگام و ضربتی از میادین مشترک و مرزی نفت و گاز کشور در دستور کار قرار گرفته است و پیش‌بینی می‌شود در دو سال آینده در مجموع حدود ۸۰۰ هزار بشکه نفت از این میادین مشترک برداشت شود که علاوه بر درآمدهای ارزی به کاهش فاصله ایران با برخی شرکای عربی در استخراج طلای سیاه منجر می‌شود.

در جهت تحقق این هدف، باید موانعی که در عمل و طی سال‌های اخیر برداشت صحیح از این میادین را ناممکن کرده‌اند، شناسایی و راهکارهایی برای برون‌رفت از آن اجرا شوند.

نظام‌های حقوقی موجود، به طور معمول به انعقاد معاهدات خاصی با کشورهای همسایه و مالکان این منابع اقدام و ترتیبات قراردادی مشخصی نیز برای بهره‌برداری از این ذخایر طراحی می‌کنند. در ایران به خاطر محدودیت‌های قانونی و قراردادی موجود، امکان بهره‌گیری از تمامی این روش‌ها وجود ندارد و باید با توجه به این موارد و سایر ملاحظات اجرایی، چارچوبی متناسب با شرایط کشور در نظر گرفته شود که منافع حداکثری را برای کشور به همراه داشته باشد.

علاوه بر مسائل و مشکلات قانونی و قراردادی، موانع مالی و به‌خصوص تحریم‌های اقتصادی و سیاسی کلانی که علیه این صنعت اعمال شده نیز بهره‌برداری را دشوارتر و انعقاد قراردادهای بالادستی را با پیمانکاران بین‌المللی نفتی دشوار و در مواردی غیرممکن کرده است. در کنار این عوامل، نباید از مسائل سیاسی و ناامنی‌های موجود در عرصه سیاست بین‌الملل نیز غافل شد و تنها با در نظر گرفتن تمامی این عوامل در کنار یکدیگر می‌توان تصور و درک صحیحی از شرایط موجود در کشور و نظام بین‌المللی در خصوص میادین مشترک داشت و متناسب با آن برای خروج از این وضعیت و بهبود نحوه و میزان بهره‌برداری از این میادین راهکارهایی را طراحی و تدوین کرد.

شایان یادآوری است مقصود از منابع نفت و گاز مشترک در معنی وسیع، نفت و گازی است که از مرزهای سرزمینی و سیاسی کشور عبور کرده و وارد مرز کشور دیگری شده است. به عبارت دیگر این منابع در محدوده مرزهای جغرافیایی بیش از یک کشور قرار دارند یا در مناطق فاقد تحدید حدود مرزی قرار گرفته‌اند که دولت‌های متعددی ادعای حاکمیت و مالکیت آن را دارند (میرعباسی و جهانی، ۱۳۹۰: ۹۲).

۲. شناسایی میادین مشترک نفت و گاز ایران

کشور ما با کشورهای همسایه یعنی عراق، کویت، عربستان، قطر، امارات، عمان و ترکمنستان دارای مخازن اشتراکی است. طبق آمار رسمی از سوی برنامه‌ریزی تلفیقی، ایران دارای ۲۴ میدان مشترک با کشورهای همسایه است؛ ۱۷ مخزن نفتی (۱۰ میدان در

دریا و ۷ میدان در خشکی) و ۷ میدان گازی مشترک (۵ میدان در دریا و ۲ میدان در خشکی). این در حالی است که امکان مشترک بودن تعداد دیگری از مخازن در هاله‌ای از ابهام است.

مخازن مشترک خشکی ایران با کشورهای عراق و ترکمنستان است. در طول مرز مشترک ایران و عراق ۷ مخزن نفتی نفت‌شهر، دهلران، پایدار غرب، آزادگان، یادآوران، اروند و آذر وجود دارد. هم‌اکنون میادین دهلران، پایدار غرب، نفت‌شهر و تا حدودی آزادگان در حال تولیدند و میادین یادآوران، اروند و آذر هنوز توسعه نیافته‌اند.

میادین آبی ایران نیز با کشورهای همسایه خلیج فارس مشترک‌اند. میدان آرش تنها میدان مشترک ایران با کشور کویت در آب‌های خلیج فارس است و میادین نفتی اسفندیار، فروزان و فرزاد مشترک با عربستان است. تاکنون مخزن مشترکی بین ایران و بحرین در آب‌های خلیج فارس کشف و گزارش نشده است. میدان گازی فوق‌عظیم پارس جنوبی که در ادامه به میدان شمال تبدیل می‌شود با قطر مشترک است. این میدان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین میدان اشتراکی در دنیاست. میادین نفتی بلال، رشادت ایران و الخلیج قطر بسیار نزدیک به خط مرزی است، اما از ادامه ساختارهای این مخازن در کشور مقابل اطلاع معتبری در دسترس نیست. مخازن سلمان، فرزاد و نصرت از مخازن مشترک ایران با امارات متحده عربی است و امکان مشترک بودن مخازن دنا، اسفند و صالح جنوبی با این کشور نیز وجود دارد. تنها میدان مشترک ایران و عمان میدان گازی هنگام است.

بزرگ‌ترین میادین نفتی مشترک ایران به ترتیب عبارت‌اند از: میدان آزادگان، یادآوران، سلمان، رشادت و فروزان و بزرگ‌ترین میادین گازی مشترک نیز پارس جنوبی، فرزاد و سلمان گازی‌اند. از مجموع ۲۴ میدان مشترک نیمی از آن‌ها توسعه یافته و در حال تولیدند که در این بین ۸ میدان نفتی و ۴ میدان گازی مشترک قرار دارند.

۲. ۱. الگوهای حاکم بر میادین مشترک نفت و گاز در عرصه بین‌الملل

در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک، متداول‌ترین روش، انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه میان دولت‌هاست. اگر موقعیت جغرافیایی میدان مشترک به گونه‌ای باشد که

بتوان در وهله اول محدوده منطقه را مشخص و سهم هر دولت را تعیین کرد، انعقاد موافقت‌نامه تحدید حدود مشکل را برطرف خواهد کرد و دولت‌های ذی‌نفع در منطقه اختصاصی خود عملیات توسعه‌ای را انجام خواهند داد یا موافقت‌نامه یکی‌سازی^۱ انعقاد می‌کنند. این موافقت‌نامه ناظر به مواردی است که میدان نفت و گاز در مرز مشترک بین دو یا چند کشور باشد، مرزهای کشورهای موصوف تعریف و تحدید شده باشند و میدان نفت و گاز مذکور کشف شده و حدود و ثغور این میدان نیز معلوم و مشخص باشد. هر یک از دولت‌ها در قسمت تحت حاکمیت خود اعمال حاکمیت می‌کنند، اما بهره‌برداری از میدان به وسیله اشخاص واجد صلاحیت صورت می‌گیرد که براساس طرح‌های جامع تعیین شده فعالیت می‌کنند.

بسیاری از کشورها هنگام انعقاد معاهدات تحدید حدود مرزهای خود به مسئله امکان وجود ساختارهای زمین‌شناسی مشترک که در آن‌ها منابع نفت و گاز مشترک وجود داشته باشد توجه و خود را ملزم به انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه بهره‌برداری در این خصوص کرده‌اند. برخی کشورهای دیگر نیز بدون سابقه قبلی و متعاقب اثبات وجود میدانی مشترک در حدود مرزی، به چنین توافقاتی می‌رسند. این روش می‌تواند تضمین‌کننده حقوق کشورهای دارای مخزن مشترک باشد، برخلاف مواردی که در آن به دلایل حقوقی، سیاسی یا اقتصادی معاهده‌ای منعقد نمی‌شود و طرفین براساس قاعده حیازت^۲ از میدان بهره‌برداری می‌کنند.

اما اگر میدان مشترک در منطقه اختلافی و فاقد تحدید حدود مرزی باشد، دولت‌ها می‌توانند فارغ از مسئله تعیین دقیق خطوط مرزی که در پاره‌ای موارد به خصوص در مناطق دریایی بسیار دشوار و اختلافی است، یک منطقه توسعه مشترک را تعریف و در خصوص چگونگی توسعه و بهره‌برداری از میدان توافق کنند و براساس روش‌هایی مانند مطالعات زمین‌شناسی و شناسایی رفتار مخزن، به تعیین سهم هر یک از طرفین در منطقه توسعه مشترک^۳ اقدام کنند.

-
1. Unitization
 2. RULE OF capture
 3. Joint Development Zone

توسعه مشترک عموماً به یکی از صور بهره‌برداری از سوی یک دولت^۱، مشارکت دو کشور در بهره‌برداری^۲ یا ایجاد مقام مشترک^۳ محقق می‌شود. در مدل یک دولتی، یکی از دولت‌ها بهره‌برداری از مخزن واقع در منطقه اختلافی را به عهده می‌گیرد و به میزان هزینه‌های صورت گرفته منافع حاصله را نیز تقسیم می‌کنند. در روش بعدی، دولت‌های ذی‌نفع در منطقه اشتراکی، به انعقاد نظامی مشارکتی^۴ برای توسعه مشترک اقدام می‌کنند و کلیه تصمیمات و اقدامات در خصوص منبع مشترک با تأیید این نهاد اشتراکی صورت می‌گیرد. در نظام ایجاد مقام مشترک نیز که نسبت به دو مدل مذکور از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار است، بین دول ذی‌نفع برای ایجاد یک نهاد یا کمیسیون مشترک دارای شخصیت حقوقی توافقی صورت می‌گیرد و این سازمان از کلیه اختیارات لازم برای اعمال مدیریت و نظارت بر بهره‌برداری منطقه موصوف برخوردار خواهد بود. هر یک از این مدل‌ها طرفدارانی دارند و در عمل نیز موافقت‌نامه‌هایی بر مبنای هر کدام از این روش‌ها منعقد شده است که ما در این مقام آن را ارزیابی نخواهیم کرد و فقط با الهام از این مباحث موانع بهره‌برداری از میادین مشترک را در ایران بررسی خواهیم کرد.

۳. موانع بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان میادین مشترک کشور را به سه گروه تقسیم کرد: دسته اول میادینی هستند که در دو طرف توسعه نیافته‌اند یا در مرحله برابری از توسعه قرار دارند. میادین آبان، آذر و یادآوران از این جمله‌اند. دسته دوم میادینی هستند که کشور ما در توسعه آن‌ها پیشگام است. طبق آمار موجود ایران، میادین نفت‌شهر، دهلران، پایدار غرب و آزادگان از همسایه خود سبقت گرفته‌اند.

-
1. Single State Mode
 2. Joint Venture System Models
 3. Joint Authority Model
 4. joint venture

دسته سوم، میادینی هستند که در آنها همسایه گوی سبقت را از کشور ما ربوده و با شتاب روزافزون بدون ملاحظات تولید صیانتی در حال برداشت است. میادین خلیج فارس از جمله پارس جنوبی، فروزان، هنگام و آرش از این دسته‌اند. در جهت توسعه این دسته از میادین، باید اهتمام ویژه‌ای کرد و با شناسایی موانع موجود روند بهره‌برداری را رشد و توسعه داد.

در این بخش، موانع موجود در حوزه میادین مشترک را بیان و این موانع را در دو بعد قراردادی و غیرقراردادی بررسی خواهیم کرد.

۳.۱. موانع قراردادی

فارغ از اختلافات سیاسی میان ایران و همسایگان خود در خصوص مخازن مشترک نفت و گاز و تحریم‌های اعمال‌شده بر کشور، موانع حقوقی و قراردادی در نظام حقوقی، سبب شده است که جمهوری اسلامی ایران نتواند در حوزه بهره‌برداری از میادین مشترک کشور توفیق چندانی به دست آورد و مانند کشورهای همسایه به توسعه همه‌جانبه این ذخایر بپردازد. از جمله این موانع، می‌توان به شرایط قراردادهای و ضمانت اجرای آنها اشاره کرد. در برخی مواقع نیز نوار قرمز بروکرسی حتی در پروژه‌های مصوب شده تأخیر ایجاد می‌کند. موانع حقوقی و قانونی از جمله مبهم و بی‌ثبات بودن قوانین و مقررات تجاری در ایران و وجود قوانین و مقرراتی که موانع و محدودیت‌های جدی را در راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد می‌کنند نیز از جمله چالش‌های اساسی در این حوزه‌اند. در واقع در کشورهایی که دارای فضای پیشرفته کسب و کارند، قوانین تجارت نیز به اقتضای ضروریات روز بازننگری و تغییر می‌یابند.

در این راستا به‌روز نبودن قوانین تجاری می‌تواند یکی از موانع جذب سرمایه‌گذاری قلمداد شود (معاونت پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳۹۱: ۱۴). در ادامه از میان این موارد، به موضوع قالب قراردادی و بی‌ثباتی قراردادهای پرداخته می‌شود. قالب قراردادی: محدودیت حاصل از اصول ۴۴، ۸۰ و ۸۱ قانون اساسی و به تبع آن، قوانین بودجه سالانه و قوانین برنامه پنج ساله توسعه، همچنین قوانین نفت به‌ویژه قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ موجب شد

تا در دهه‌های اخیر، برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه در بخش بالادستی نفت و گاز، روش بیع متقابل برگزیده و استفاده شود.

قراردادهای بیع متقابل ایران دارای ویژگی‌های خاصی است که به موجب آن، شرکت بین‌المللی نفتی به‌منزله پیمانکار، کلیه عملیات اکتشاف و توسعه میدانی نفت و گاز را به هزینه خود یا از طریق تأمین مالی آن با تعهد خود در مدت مشخصی انجام و پس از تحقق تولید به میزان مقرر در قرارداد، میدان را به کارفرما یعنی شرکت ملی نفت ایران برای تولید و بهره‌برداری تحویل می‌دهد و در مقابل می‌تواند درصد مشخصی از محصولات تولیدی را به‌منزله حق‌الزحمه در مدت معین برای استهلاک اقساط سرمایه، هزینه و حق‌الزحمه به قیمت روز دریافت کند.

از دیگر ویژگی‌های بیع متقابل می‌توان به حفظ حاکمیت و اعمال تصرفات مالکانه دولت ایران بر منابع نفت و گاز کشور و ارائه‌نکردن هرگونه ضمانتی از سوی دولت و بانک مرکزی بابت اکتشاف‌نکردن یا تحقق‌نیافتن تولید میدان‌های نفت و گاز اشاره کرد و در مقابل، پیمانکار، خطرها و ریسک دست‌نیافتن به اهداف مورد توافق در قرارداد و در نتیجه عدم امکان بازپرداخت هزینه انجام‌شده را تقبل می‌کند.

مجموعه شرایط موجود در این قالب قراردادی به خصوص مواردی مانند کوتاه‌مدت بودن قرارداد، انعطاف‌نداشتن ابزارهای مالی در این قالب قراردادی، ظ‌حضورنداشتن و دخالت نکردن پیمانکار در مرحله تولید و بهره‌برداری سبب شده است تا سرمایه‌گذاران خارجی تمایل چندانی به انعقاد قرارداد در این قالب خاص نداشته باشند و به خصوص در میدانی مشترک، کشور همسایه دارای مخزن مشترک، انگیزه‌ای برای ترغیب به مذاکره با ایران و اقدام مشترک با او در چارچوب قراردادهای خدماتی خاص ایران یعنی بیع متقابل نداشته باشد و به‌تنهایی و با واسطه شرکت‌های بین‌المللی فعال در این حوزه، به بهره‌برداری یک‌جانبه از این میدانی از طریق سایر روش‌های قراردادی اقدام کند.

بنابراین، تکیه قوانین ایران بر به کارگیری انحصاری این روش در قراردادهای بالادستی و نپذیرفتن سایر انواع قراردادهای مورد پذیرش صنعت که کشورهای همسایه ایران از آن در میدانی خود بهره می‌گیرند از یک طرف و جذابیت‌نداشتن بیع متقابل برای

سرمایه‌گذاران خارجی فعال در این کشورها از سوی دیگر سبب شده است تا زمینه مشترکی برای اقدام دوجانبه وجود نداشته باشد. البته در مواردی نیز جمهوری اسلامی ایران توانسته است در مذاکره با همسایگان خود، آن‌ها را متقاعد به اقدام مشترک از طریق این شیوه کند که نمونه آن در منطقه نفتی یادآوران که مشترک با کشور عراق است در حال بهره‌برداری و تولید است.

۳. ۱. ۱. بی‌ثباتی قراردادی

سرمایه‌گذاران در تمامی حوزه‌ها، همواره به دنبال یافتن محیطی ایمن برای سرمایه‌های خود هستند که بتوانند با ریسک کمتری بر فعالیت‌های خود تمرکز کنند. اصولاً ریسک، یکی از عناصر همراه هرگونه سرمایه‌گذاری است و تلاش سرمایه‌گذاران در این خصوص، مدیریت و کاهش این پدیده است. صنعت نفت و گاز، از خطرپذیرترین صنایع است و از اساسی‌ترین شاخصه‌های فعالان این حوزه، میزان ریسک‌پذیری آنان به شمار می‌رود، اما ریسک‌های معمول در این حوزه، ریسک اکتشاف‌نشدن یا تجاری‌نشدن میدان است و ریسک‌های ناشی از فسخ یک‌جانبه قرارداد یا به هم خوردن تعادل اقتصادی آن، کار را برای سرمایه‌گذاران پیچیده و دشوار می‌کند. به همین دلیل، عموماً در قراردادهای نفتی بندی به موضوع شرط ثبات^۱ اختصاص داده می‌شود. سرمایه‌گذار خارجی از طریق شرط ثبات به دنبال این است که تعهدات ناشی از قوانین و مقررات در زمان انعقاد قرارداد، منجمد و تثبیت شود و دولت میزبان نتواند با تغییر در قوانین و مقررات موجود یا وضع قوانین و مقررات جدید، تعادل موجود در زمان انعقاد قرارداد را تغییر دهد (شیروی و شعبانی جهرمی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

در دیدگاه سنتی، شرط ثبات به معنای بازداشتن دولت از وضع قوانین و مقرراتی است که می‌تواند تعادل اقتصادی موجود در زمان انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری را از بین ببرد. امروزه با توجه به شناسایی حق حاکمیت دولت‌ها در وضع قوانین و مقررات لازم در جهت منافع عمومی، نمی‌توان به صرف انعقاد قرارداد از سوی دولت، حق حاکمیت وی را نادیده گرفت و او را از تغییر در قوانین و مقررات خود نهی کرد. بلکه در دیدگاه مدرن،

شرط ثبات این گونه تفسیر می شود که تبعات منفی تغییر قوانین در قراردادهای سرمایه گذاری باید به گونه مناسبی جبران شود، به گونه ای که درآمد حاصل از قرارداد برای سرمایه گذار، مشابه زمانی باشد که قوانین و مقررات مزبور تغییر نکرده باشد (Schachter, 1977, 82).

این در حالی است که در هیچ یک از قراردادهای بیع متقابل منعقدشده در صنعت نفت، شرکت ملی نفت ایران شرط ثبات قراردادی درخواستی از شرکت های نفتی بین المللی را نپذیرفته است؛ از این رو هیچ تعهدی نیز ندارد که افزایش هزینه های ناشی از بازار جهانی یا داخلی را به این شرکت ها بپردازد. البته زمانی که پیمانکار بین المللی در این شرایط با مشکل هزینه های سرمایه ای مازاد بر مبلغ توافقی در قرارداد میان آن ها روبه رو می شود، این امر ممکن است به اختلاف حاد میان پیمانکار و کارفرما تبدیل شود و عملاً مسیر پیشرفت عملیات توسعه میدان را کند یا متوقف کند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۹). این موضوع سبب شده است تا در حوزه میادین مشترک نیز، این بی اعتمادی تسری یابد و ریسک های قراردادهای بالادستی ایران، به قراردادهای احتمالی منعقد شده برای توسعه مشترک نیز منتقل شود. این بدان معناست که شرکت های بین المللی فعال در کشورهای همسایه، وقتی خود را ملتزم به قراردادهای بیع متقابل ایران می دانند، ریسک بی ثباتی قراردادی را نیز برای خود متصور می دانند و همین امر سبب ترغیب نشدن آن ها به انعقاد قراردادهای بهره برداری مشترک با ایران و فعالیت براساس مدل قراردادی این کشور خواهد شد.

۲.۳. موانع غیرقراردادی

جمهوری اسلامی ایران، به منزله یکی از کشورهای تأثیرگذار در منطقه و نظام جهانی، دارای آرمان ها و اصولی است که برخی از آن ها در تضاد با منافع و اصول کشورهای سرمایه داری در جهان و منطقه است و همین امر سبب شده است تا فضای تقابل و تعارض حاکم باشد و در برخی موارد کارشکنی های عمده ای علیه این کشور از سوی قدرت های سلطه گر جهانی و منطقه ای شکل گیرد.

علاوه بر این موارد، در بعد داخلی نیز موانعی بر سر راه رشد و شکوفایی اقتصاد و به تبع آن بازارهای پولی و مالی وجود دارد که سبب شده است تا در غیاب شرکت های نفتی و تأمین کنندگان مالی بین المللی، نتوان در قالب برنامه های مستمر و پایدار به سرمایه گذاری

در بخش نفت و گاز و توسعه میادین مشترک این حوزه با استفاده از سرمایه‌ها و منابع داخلی متکی بود. البته شایان یادآوری است که اولین چالش در برابر این موضوع، نگرش و باور در نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و مدیریتی چه در سطح اقتصاد کلان و ملی و چه در سطح انرژی و حوزه نفت و گاز در جهت ارائه روش‌ها و ایده‌های نوینی است که ریشه در درک صحیح از محیط‌های ملی و فراملی دارند و در عین حال تأمین‌کننده منافع ملی نیز هستند. زیرا در این حالت، برخورد با این چالش‌ها هم در جهت تشخیص آن و هم ارائه مجموعه‌ای از سیاست‌ها برای رفع آن متفاوت خواهد بود.

۱.۲.۳. بعد منطقه‌ای

سال ۱۹۸۱ در دیدار وزیران خارجه عربستان سعودی، عمان، کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی در ریاض، توافق شد شورایی برای همکاری میان این شش کشور عربی خلیج فارس به نام «شورای همکاری کشورهای عربی خلیج (فارس)» به وجود آید که هدف از تشکیل آن در آن هنگام، ایجاد چارچوبی برای همکاری و هماهنگی سیاست‌های دولتی میان کشورهای عضو با توجه به مسئله حفظ امنیت در منطقه اعلام شد، اما در واقع از مهم‌ترین دلایل تشکیل این شورا پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران است. در واقع تشکیل این شورا واکنشی به وقوع انقلاب در ایران بود و از همان بدو تشکیل، این شورا نگرشی بدبینانه و توأم با سوءظن نسبت به ایران داشته است و رفتار آن در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اقداماتی نظیر اعطای کمک‌های کشورهای عضو به دولت عراق و فراهم کردن تسهیلاتی که به موجب آن قسمتی از درآمدهای سالانه ناشی از صدور نفت عربستان و کویت به حساب دولت عراق واریز شود مؤید این امر است (عزتی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

ایران‌ستیزی و رفتار غیردوستانه‌ای که اعضای این شورا -که از همسایگان ایران نیز هستند- با کشور داشته‌اند، سبب شده است تا به‌رغم علقه‌های مذهبی، فرهنگی و پیوندهای اقتصادی، این کشورها اراده چندانی برای بسط و گسترش مناسبات سیاسی، مالی و اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران نداشته باشند و همین عامل نیز علت اصلی دست‌نیافتن توافق میان این کشورها برای بهره‌برداری دوجانبه از میادین مشترک است.

اولین اقدام در راستای تحقق موافقت‌نامه‌های بهره‌برداری مشترک میان کشورها، دیپلماسی فعال و مذاکرات گسترده میان مقامات کشورهایی است که حاکمیت و مالکیت مخازن را بر عهده دارند و زمانی که این اراده در حاکمیت کشورها وجود نداشته باشد منطقاً نیل به این توافقات نیز غیرممکن است.

۲.۲.۳. بعد جهانی

امروزه نفت به کالای استراتژیک و حیاتی برای ادامه حیات صنعتی غرب تبدیل شده که حتی با ظهور انرژی‌های جدید نیز از ارزش آن کاسته نشده است. لذا با توجه به میزان پراکندگی این کالا در سطح زمین، تسلط بر منابع نفتی به اولویت اصلی قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است تا از این طریق و به‌منزله یک حوزه حیاتی و استراتژیک به تأمین امنیت پایدار انرژی برای خود و هم‌پیمانانشان بپردازند و با نظارت در این بخش، بر سایر رقبای خود نیز کنترل و تسلط داشته باشند. ایران به‌منزله قدرتی تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه، دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است، لذا قدرت‌های بزرگ جهانی به دنبال انواع و اقسام راه‌ها می‌روند تا فرصت پیشرفت را از ایران بگیرند و با انجام اقداماتی از قبیل تحریم، برای اینکه ایران نتواند تأثیرگذاری خود را در زمینه منابع انرژی‌اش در دست گیرد موانعی ایجاد کنند (بهمنی، ۱۳۹۱: ۲۲).

تحریم‌ها به معنی اقداماتی غیرنظامی‌اند که بر انتقال کالا، خدمات یا سرمایه به یک کشور، اثر زیان‌بار می‌گذارند و هدف از برقراری آن، تنبیه یا مجازات یا وادار کردن آن کشور به همخوان کردن خود با اهداف سیاسی کشور تحریم‌کننده یا گویای ناخرسندی کشور تحریم‌کننده از کارها و رفتارهای کشور تحریم‌شده است (معظمی و سرعتی‌آشتیانی، ۱۳۹۱: ۲۳).

گسترده‌گی بخش نفت و گاز ایران، وابستگی تکنولوژیکی به فناوری‌های نوین اکتشاف، توسعه و تولید نفت و گاز و نیاز مبرم کشور به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز سبب شده است تا این بخش به‌منزله بخشی کلیدی برای مؤثرتر کردن‌های تحریم از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا استفاده شود. تحریم‌هایی که بخش نفت و گاز ایران را نشانه گرفته است مجازات‌هایی را برای شرکت‌هایی که به

طرق مختلف به توسعه فعالیت‌های مختلف صنعت نفت و گاز ایران کمک می‌کنند در نظر گرفته است.

اما مهم‌ترین تأثیر تحریم‌های امریکا در بخش نفت و گاز، کاهش سرمایه‌گذاری برای تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای بوده است که با توجه به سرمایه‌بری عظیم این صنعت و نیاز فراوان به تکنولوژی‌ها و تجهیزات پیشرفته که تأمین مالی آن‌ها بسیار دشوار است، این تحریم‌ها در سال‌های ابتدایی موجبات سختی فراوانی را فراهم می‌کرد. پس از مدتی به دلیل تحریم‌های فرامنطقه‌ای امریکا علیه ایران در سال ۱۹۹۶ تأمین مالی پروژه‌های نفتی بسیار مشکل شد. این تحریم که در قالب قانون ISA وضع شد در سال ۱۹۹۶ به تصویب کنگره امریکا رسید. هدف اصلی این قانون تحریم شرکت‌های خارجی بود تا در ایران سرمایه‌گذاری نکنند. براساس این قانون شرکت‌های امریکایی و غیرامریکایی از سرمایه‌گذاری سالیانه بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران منع شدند که در سال ۱۹۹۷ این مبلغ به ۲۰ میلیون دلار کاهش یافت.

علاوه بر اعمال سقف سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایران، ایالات متحده از طریق نفوذ خود در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ایران را از دریافت وام‌های مؤثر بلندمدت نیز محروم کرد.

ممنوعیت سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز ایران و به تبع ممنوعیت خرید نفت ایران، در کنار مسائلی مانند نیاز به حجم بالای سرمایه‌گذاری در این بخش، کمبود سرمایه داخلی در این حوزه، عمر بالای مخازن و تجهیزات نفتی کشور و تخریب و آسیب‌دیدگی بخشی از تجهیزات در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مشکلات فراوانی را پیش روی این صنعت قرار داد و به تبع آن بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز نیز با چالش‌های اساسی روبه‌رو شد.

۳.۲.۳. بعد داخلی

در شرایطی که تحریم و شرایط سیاسی حاکم بر فضای بین‌المللی، سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز را با چالش روبه‌رو کرده است، نگاه‌ها بر تأمین

مالی و سرمایه‌گذاری داخلی متمرکز شده بود که متأسفانه کشور نتوانست تجهیز منابع و سرمایه‌گذاری‌های داخلی را سبب شود و برعکس شاهد رشد منفی در سرمایه‌گذاری‌ها بودیم به طوری که رشد تشکیل سرمایه در کشور در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ منفی شد.^۱ به طور طبیعی در این شرایط اقتصادی، تأمین مالی از سرمایه‌های داخلی همچون بانک‌ها و بازار سهام صورت می‌گیرد که در کشور ما، به دلایلی این مهم تحقق نیافت.

برخی مشکل را در محدودیت منابع مالی داخلی می‌دانند، اما در مقابل عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران بر این نظرند که مشکل اصلی سرمایه‌گذاری داخلی در کشور، قبل از محدودیت منابع، نبود مدیریت صحیح منابع و تخصیص منابع به حوزه‌های غیرضروری است. طبق اظهار نظر رئیس وقت بانک مرکزی در سال ۹۱، بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار ارز به صورت سوداگرانه در دست مردم وجود داشت که استفاده نکردن از این مبالغ در سرمایه‌گذاری‌های بخش‌های اقتصادی کشور و صنایع مادر مانند نفت و گاز به علت بی‌اعتمادی مردم به مدیریت کلان و سیاست‌های اقتصادی حاکم بوده است که در صورت این اعتماد این حجم ارز می‌توانست در قالب سپرده‌گذاری ارزی در نظام بانکی یا فروش اوراق مشارکت ارزی برای پروژه‌های نفت و گاز کشور به کار گرفته شود. در نظام‌های اقتصادی مترقی، منابع در دست مردم به بازارهای مالی و بازار بورس و سهام تریق می‌شوند تا این منابع به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مادر و پربازده اختصاص یابند و منافعی را نصیب مردم و دولت کنند. همان‌گونه که امروزه بخش زیادی از سهام شرکت‌های بین‌المللی نفتی مانند بریتیش پترولیوم در اختیار بخش خصوصی و قشرهای مردم است، اما در ایران به دلیل عواملی مانند بی‌اعتمادی و شفاف نبودن بازار سرمایه و بورس این امر محقق نشده است. شفافیت بازار سرمایه، به میزان اطلاعات مربوط به شرایط بازار و معاملات، در یک مبنای زمانی خاص، اطلاق می‌شود که این شفافیت، اغلب به دو دسته شفافیت قبل از معامله^۲ که به اعلان و نشر قیمت‌ها یا دیگر عملگرها و

1. Read more: <http://www.donya-e-qtasad.com/news/939622/#ixzz3s74RYCS2>

2. Pre-trade transparency.

شاخص‌های مرتبط با معامله، برمی‌گردد و شفافیت بعد از معامله^۱ که به افشای داده‌ها و اطلاعات معاملات انجام شده مربوط است تقسیم می‌شود. بازارهایی که مقدار کمی از اطلاعات را افشا می‌کنند، غیرشفاف تلقی می‌شوند (Hendrik Bessembinder, 2005: 12). در ایران بازارهای بورس علاوه بر این دو ویژگی با انجام عملیات صوری در برخی حوزه‌ها به تشدید این عدم شفافیت کمک کرده‌اند.

۴. راهکارهای قانونی و قراردادی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز

در راستای مقابله با موانع مذکور در قسمت پیشین، در این بخش تلاش خواهیم کرد تا به بیان روش‌هایی پردازیم که با اجرای آن بتوان این موانع را پشت سر گذاشت و از میادین مشترک نفت و گاز بهره‌برداری بهینه‌ای کرد.

۴. ۱. راهکارهای قراردادی

۴. ۱. ۱. طراحی قراردادهای جدید

با توجه به انتقاداتی که به هر سه نسل قراردادهای بیع متقابل وارد است و مشکلاتی که این قراردادهای در بعد اجرایی دارند، مدت‌هاست که ضرورت بازنگری در این قالب قراردادی احساس می‌شود. در حوزه میادین مشترک نیز نسل جدید قراردادی می‌تواند موجد تحولی اساسی باشد. قراردادهای جدید بالادستی نفت و گاز باید به دور از ایرادات و موانع قراردادهای بیع متقابل، واجد شرایطی باشد که آن را برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب و منافع ملی کشور و سرمایه‌گذاران را نیز تأمین کند.

از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌ها که در بحث میادین مشترک نیز اثرگذار است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سازگاری قراردادهای بالادستی کشور با استانداردهای متعارف بین‌المللی: صنعت نفت و گاز دارای ویژگی‌های منحصر به فردی نسبت به سایر صنایع است که این ویژگی‌ها سبب ایجاد یک حقوق عرفی و مجموعه استانداردها و اصول خاص این صنعت شده است که این موارد در تمام قالب‌های قراردادهای بالادستی نفت و گاز مدنظر قرار می‌گیرد. یکی

از انتقاداتی که به قراردادهای بیع متقابل وارد می‌شود، سازگار نبودن این نوع قراردادها با رویه‌های بین‌المللی قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز است. از این رو تمایل به طراحی نسل جدید قراردادی که از سازگاری بیشتری با استانداردها و عرف‌های بین‌المللی حوزه بالادستی برخوردار است تا بتواند با قراردادهای رایج منطقه‌ای و جهانی رقابت کند، از دلایل مهم لزوم طراحی نسل جدید قراردادی است.

حداکثرسازی انگیزه سرمایه‌گذاران به منظور حضور در میداین پریسک و مشترک: پیش‌بینی نکردن ساز و کاری مناسب و پویا به منظور ایجاد و ارتقای سطح انگیزه شرکت‌های بین‌المللی نفتی برای حضور در میداین پریسک یا مشترک، انتقاد دیگری است که نسبت به قراردادهای بیع متقابل کنونی وارد می‌شود. لذا در طراحی قراردادهای جدید می‌بایست انعطاف و جذابیت لازم را برای حضور هرچه بهتر شرکت‌های بین‌المللی نفتی در میداین مختلف هیدروکربوری کشور فراهم کرد (ابراهیمی و شیرجیان، ۱۳۹۳: ۳۲).

رعایت موازین تولید صیانتی: حفاظت و صیانت از مخزن یکی از دغدغه‌های اساسی دولت میزبان در پروژه‌های نفتی است. شرکت‌های بین‌المللی نفتی همواره به دنبال افزایش سود و ازدیاد برداشت خود در مدت زمان کوتاه‌اند که این موضوع می‌تواند سبب بروز آسیب به مخزن باشد. لذا دولت میزبان همواره بندی از قرارداد را به این موضوع اختصاص می‌دهد و ضمانت اجرایی را نیز برای آن در نظر می‌گیرد. این موضوع در قراردادهای بیع متقابل نیز مطرح شده است، اما تحقق آن در تمامی موارد با ابهاماتی روبه‌روست. لذا در نسل جدید قراردادی، با تمسک به سیاست‌هایی نظیر همکاری و تعهد پیمانکار درباره تولید درازمدت و ارتقای ضریب بازیافت میدان، تهیه طرح عملیات صیانتی از سوی پیمانکار و اجرای آن از سوی وی پس از توافق کارفرما و پیش‌بینی مشوق‌های مالی می‌تواند در تحقق این مهم مثرتر باشد.

۴. ۱. ۲. ثبات قراردادی

قراردادهای نفتی در کشور ما در زمره قراردادهای اداری است. به موجب ماده ۲ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶، منابع نفت کشور جزو انفال و ثروت‌های عمومی به شمار می‌روند و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی است و کلیه تأسیسات، تجهیزات

و دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که در داخل و خارج کشور از سوی وزارت نفت و شرکت‌های تابعه به عمل آمده است یا خواهد آمد، متعلق به ملت ایران و در اختیار حکومت اسلامی خواهد بود. اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تأسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که براساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت است که طبق اصول و برنامه‌های کلی کشور عمل کند.

به موجب شرط ثبات، دولت میزبان نمی‌تواند با تغییر در قوانین و مقررات موجود یا وضع قوانین و مقررات جدید، تعادل موجود در زمان انعقاد قرارداد را تغییر دهد. از آنجا که قراردادهای نفتی در ایران، قراردادهایی دولتی است و نمی‌توان به موجب هیچ قراردادی، دولت را از قانون‌گذاری منع کرد، درج شرط ثبات در قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای جدید نفتی ایران منتفی است، اما می‌توان با اتخاذ تدابیری از بی‌ثباتی در قراردادها جلوگیری کرد و شرایطی ایمن را برای سرمایه‌گذاران فراهم آورد.

یکی از این تدابیر، پیش‌بینی شرط مذاکره مجدد در قراردادهاست. هورن^۱، مذاکره مجدد را این‌گونه تعریف می‌کند: «مذاکره مجدد یعنی تلاش مشترک طرفین برای تطبیق قرارداد با شرایط جدید از طریق تغییر مفاد آن (Horn, 1985: 9)». درج این ماده در قرارداد، می‌تواند ضریب اطمینان پیمانکار و کارفرما را در قبال تحقق شرایط پیش‌بینی نشده افزایش دهد و تضمین‌کننده حقوق این افراد در مقابل شرایط پیش‌بینی نشده باشد.

در قراردادهای بیع متقابل ایران، مذاکره مجدد بدین‌گونه پذیرفته شده است که شرح کار و نحوه اجرای پروژه مبتنی بر اطلاعات به‌دست‌آمده از حفاری‌های جدید قابل تغییر است که این امر ابتدا باید در کمیته مشترک کارفرما و پیمانکار مطرح شود و در صورت نگرفتن اکثریت آرا در رأی‌گیری این موضوع به مدیران ارشد طرفین ارجاع می‌شود و آخرین راه ارجاع اختلاف به داوری است.

1. Horn

از طرف دیگر، در قراردادهای بیع متقابل ایران، شرکت ملی نفت سقفی را برای هزینه‌های پیمانکار تعیین می‌کرد و هزینه‌های صورت‌گرفته از سوی او، تا همان حد پیش‌بینی شده قابل پرداخت بود و با توجه به این ساز و کار، ریسک اقتصادی پیمانکار فقط در صورت هزینه‌کرد بیش از سقف قراردادی مطرح می‌شد که اگر آن هزینه به خاطر اضافه‌کاری یا افزایش در شرح کار بود می‌توانست آن را مجدداً مطالبه کند و تنها در صورتی که افزایش هزینه به دلایلی غیر از این موارد بود، او با ریسک به‌هم‌خوردن تعادل اقتصادی پروژه روبه‌رو می‌شد که مکانیسمی برای جبران آن پیش‌بینی نشده بود. اما در مدل جدید قراردادهای نفتی ایران، برای برطرف‌کردن این نقیصه، سقفی برای هزینه‌های پیمانکار در نظر گرفته نشده و تمام هزینه‌هایی که با تأیید کارفرما صورت گرفته قابل مطالبه است و از این منظر ریسکی متوجه او نیست.

۲.۴. راهکارهای غیرقراردادی

۲.۴.۱. دیپلماسی انرژی و سیاست تنش‌زدایی

فارغ از اختلافات ماهیتی نظام جمهوری اسلامی ایران با برخی کشورهای حوزه خلیج فارس و اختلاف در نوع نگرش و آرمان و اهداف این کشورها، ایران باید بکوشد مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک را با همسایگان خود گسترش دهد و بدون ورود به حوزه‌های مورد اختلاف و مسائل نظامی و امنیتی، موضوعات مربوط به حوزه‌های نفت و گاز و میادین مشترک را به میز مذاکره بکشانند. ایجاد نهادهایی برای توسعه مشترک میادین نفت و گاز، منافع بسیاری را برای هر دو کشور در پی خواهد داشت و بهره‌وری آن بسیار بیشتر از حالتی است که هر کشور بخواهد به‌تنهایی به سرمایه‌گذاری و توسعه این مخازن بپردازد. همین وحدت مطلوب می‌تواند برای دولت‌های عربی و سایر کشورهای همسایه انگیزه‌ای فراهم کند که به‌رغم اختلافات سیاسی و بدون ورود به آن‌ها به فکر بازنگری در مدیریت مخازن مشترک از طریق به‌کارگیری الگوهای نوین مدیریت تولید و بهره‌برداری مشترک به جای رقابت در تولید و برداشت غیرصیانتی و تهیه و تدوین موافقت‌نامه‌هایی در این راستا باشند.

در حوزه مسائل اقتصادی نیز، رونق توسعه میادین مستقل کشور و بهبود عملیات تولید و بهره‌برداری از میادین مشترک خود مستلزم مجموعه اقداماتی در حوزه سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجراست که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۴.۲.۲. ایجاد جاذبه‌ها و مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت برای جذب سرمایه‌ها و منابع داخل کشور

به‌رغم موانعی که به دلیل فشارهای خارجی برای محدود کردن دسترسی ایران به سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی وجود دارد، ظرفیت‌های موجود در اقتصاد ملی - اعم از منابع ارزی و ریالی از جمله برآوردهایی از ارز در دست مردم و فعالان اقتصادی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار که پیش‌تر به آن اشاره شد - می‌تواند با تمهیداتی از جمله جذاب‌تر کردن سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صنعت نفت به خصوص با اتخاذ مشوق‌های مناسب و اعتمادسازی برای صاحبان منابع، سرمایه‌های داخلی قابل توجهی را در جهت تأمین مالی ارزی و ریالی این پروژه‌ها جذب کند. آمارهای بانک مرکزی^۱ مبین آن است که در حال حاضر حجم نقدینگی بالایی (حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان) در کشور وجود دارد که بخش قابل توجهی از آن به صورت مولد در بخش‌های اقتصادی جریان ندارد. به عبارت دیگر، سرعت گردش پایین پول و بدون برنامه در اقتصاد ملی توانسته است آثار مخربی را همزمان به صورت رکود و افزایش تورم به دنبال داشته باشد و در این راستا باید سیاست‌هایی در جهت هدایت و جذب مناسب این منابع در بخش‌های مولد ملی (به جای بخش‌های غیرمولد و سوداگرانه) از جمله صنعت نفت، گاز و پتروشیمی که به سرمایه‌گذاری بالای ارزی و ریالی نیاز دارند طراحی شود.

۱. به نقل از شبکه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترس در:

۴. ۲. ۳. انتشار سهام ممتاز پروژه‌های سرمایه‌گذاری صنعت نفت و به‌ویژه پارس جنوبی

میدان عظیم پارس جنوبی از میادین مشترک گازی کشور است و مخازن آن بین کشورهای ایران و قطر در خلیج فارس قرار دارد. بهره‌برداری از این میدان مشترک در بخش ایرانی دو دهه دیرتر از کشور همسایه، قطر، آغاز شده و در حال حاضر پنج فاز از مجموع ۲۴ بلوک در نظر گرفته شده برای توسعه این میدان، به بهره‌برداری رسیده است. برداشت‌های یک‌جانبه از این میدان مشترک یا برداشت‌های بیشتر کشورهای همسایه، افت فشار را در بخش بهره‌برداری سبب شده است که در نهایت منابع گاز را به سوی طرف دیگر میدان سوق می‌دهد. با توجه به پتانسیل بالای تولید گاز از این میدان عظیم و نقش فزاینده گاز طبیعی در بازار انرژی در سال‌های آینده، توجه به توسعه و راه‌اندازی فازهای پارس جنوبی از اهمیت بسزایی برخوردار است. از طرف دیگر، پروژه‌های این میدان از جمله پروژه‌هایی است که برای عموم مردم شناخته شده‌تر است و بهره‌برداری از آن‌ها، آثار فیزیکی و روانی مثبتی در افزایش رفاه جامعه خواهد داشت. یکی از راهکارهای پیشنهادی برای تأمین مالی پروژه‌های این میدان، استفاده از سهام ممتاز است. هنگامی که شرکت به‌راحتی نتواند به منابع مالی دسترسی یابد به منظور جلب مشارکت بیشتر عموم و تجمیع منابع مالی می‌تواند از راهکار انتشار سهام ممتاز استفاده و به عبارتی امتیازات بیشتری را برای سهامداران پیشنهاد کند. مهم‌ترین ویژگی این گونه سهام، سود ثابت آن یا به عبارتی تضمین پرداخت سود تعهدشده از سوی شرکت به سهامداران است. حتی در صورت زیان دیدن شرکت نیز سود این سهام در سال‌های بعد به صورت تجمعی به سهامداران پرداخت می‌شود و بدین گونه جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها برای افراد پدید می‌آید. از دیگر مزایای این گونه سهام می‌توان به پرداخت نرخ سودی بالاتر از نرخ سود سهام عادی اشاره کرد و سود حاصل از سرمایه‌گذاری، پیش از دارندگان سهام عادی، به صاحبان سهام ممتاز پرداخت می‌شود. مجموعه این مشوق‌ها می‌تواند شرکت را در جذب منابع مالی موردنیاز خود کمک کند (هاشمیان‌اصفهانی، زارعی، مشهدی‌فراهانی و ژاله‌کریمی، ۲۰۰۸: ۱۱).

۴.۲.۴. تخصیص درصدی از درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه میادین مشترک نفت و گاز

از میان میادین نفتی و گازی کشف‌شده و توسعه‌یافته کشور، برخی از آن‌ها با کشورهای همسایه مشترک‌اند. اولویت برداشت و افزایش مقدار تولید از مخازن مشترک، از جمله اهداف وزارت نفت محسوب می‌شود. در این میان، تأمین منابع مالی موردنیاز برای تسریع در اجرای طرح‌های لازم برای تولید از این میادین یا افزایش سهم تولید از آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. با توجه به مشترک‌بودن این میادین، تأخیر در توسعه و بهره‌برداری از آن‌ها می‌تواند سهم بیشتری از این منابع و بالتبع درآمد بیشتری را نصیب کشورهای همسایه کند. بدین لحاظ پیشنهاد می‌شود که جدا از سهم درآمدی شرکت ملی نفت ایران از ارزش نفت خام تولیدی کشور، درصدی از درآمد صادرات نفت خام به طور مستقیم به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه این‌گونه میادین اختصاص یابد.

۴.۲.۵. اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و سرمایه‌گذاری در برخی پروژه‌های صنعت نفت از محل فروش سهام شرکت‌ها به مردم

در اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی، می‌توان درآمدهای حاصل از فروش سهام شرکت‌های پایین‌دستی صنعت نفت را مجدداً در جهت درآمدزایی و توسعه این صنعت، در پروژه‌های نفت و گاز سرمایه‌گذاری کرد. به این ترتیب می‌توان راهکاری مناسب برای گردش منابع مالی اتخاذ و مجدداً از منابع مالی حاصله برای تأسیس مجتمع‌های تولیدی مختلف در صنعت نفت استفاده کرد.

۵. نتیجه‌گیری

مدتی است که کاهش تولید نفت از میادین مستقل و اجرای طرح‌های تولید زود هنگام و ضربتی از میادین مشترک و مرزی نفت و گاز کشور در دستور کار وزارت نفت قرار گرفته و تمهیداتی نیز در این خصوص اندیشیده شده است. اما با این حال موانعی در این مسیر وجود دارد که سبب شده است هنوز در بسیاری از میادین بهره‌برداری آغاز یا تولید به میزانی که شایسته است میسر نشده است.

در این پژوهش تلاش شد علاوه بر مسائل و مشکلات قانونی و قراردادی، موانع مالی و به خصوص تحریم‌های اقتصادی و سیاسی کلانی که بر علیه این صنعت اعمال شده است نیز بررسی شود تا بتوان با در نظر گرفتن تمامی این عوامل در کنار یکدیگر تصور و درک صحیحی از شرایط موجود در کشور و نظام بین‌المللی در خصوص میادین مشترک به دست آورد و متناسب با آن راهکارهایی برای خروج از این وضعیت و بهبود نحوه و میزان بهره‌برداری ارائه کرد.

بدون شک انعقاد موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه و بهره‌برداری بر پایه توسعه مشترک در یکی از قالب‌های تک‌دولتی، مشارکت دو کشور در بهره‌برداری یا ایجاد مقام مشترک، مناسب‌ترین روش بهره‌برداری از میادین است که منافع حداکثری را نصیب هر دو کشور می‌کند، اما مشکلات ناشی از نظام قراردادی و بروکراسی حاکم بر این حوزه، در کنار موضوعات سیاسی و مسائل ناشی از ناتوانی در تأمین مالی میادین سبب شده است تا بهره‌برداری مطلوب از میادین صورت نگیرد.

اصلاح نظام قراردادی و حرکت از قالب قراردادی بیع متقابل به سمت قالب‌های نوین و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری پروژه‌های نفت و گاز کشور در کنار افزایش ظرفیت دیپلماسی انرژی، همچنین به کارگیری شیوه‌های نوین تأمین مالی و جذب سرمایه‌های داخلی، می‌توانند به منزله راهکارهایی برای برون‌رفت از این وضعیت و بهبود فضای حاکم بر بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز تلقی شوند.

منابع

۱. ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۸). «نسل سوم قراردادهای بیع متقابل»، مجله مشعل، شماره ۴۶۸، ۹.
۲. ابراهیمی، سید نصرالله و شیرجیان، محمد (۱۳۹۳). «قراردادهای بالادستی نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت‌های قانونی و الزامات قراردادهای جدید»، پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۱۰، ۳۲.
۳. درخشان، مسعود (۱۳۸۳). «مشتقات و مدیریت ریسک در بازارهای نفت»، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.

۴. شیروی، عبدالحسین و شعبانی‌جهرمی، قریده (۱۳۹۱). «مذاکره مجدد در قراردادهای سرمایه‌گذاری نفتی»، فصل‌نامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۶۳.
۵. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۴). «تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۲۸.
۶. میرعباسی، سیدباقر و جهانی، فرخزاد (۱۳۹۰). «رژیم حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل»، مجله راهبرد، شماره ۶۱، ۹۲.
۷. معاونت پژوهش‌های اقتصادی (۱۳۹۱). «اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت تحریم‌های بین‌المللی نفتی بر بخش انرژی ایران»، گزارش راهبردی، شماره ۱۵۵.
۸. معظمی، منصور و سرعتی‌آشتیانی، نرجس (۱۳۹۱). «راهبردهای مقابله با اثرات تحریم بر صنعت نفت ایران با تأکید بر توسعه همکاری‌های دانشگاه و صنعت»، فصل‌نامه نوآوری و ارزش‌آفرینی، سال اول، شماره ۱، ۲۳.
۹. هاشمیان‌اصفهان‌نی، مسعود؛ زارعی، مسعود؛ مشهدی‌فراهانی، هومن و ژاله‌کریمی، وحید (۲۰۰۸). «رویکرد نوآورانه در رفع مهم‌ترین چالش‌های صنعت نفت»، فصل‌نامه مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره ۲، ۱۱.

ب) انگلیسی

- 10.Horn, N. (1985). "The Concept of Adaptation and Renegotiation in the Law of Transnational Commercial Contracts", in N Horn(ed), Adaptation and Renegotiation of Contracts in International Trade and Finance, Kluwer Law and Taxation Publisher, p 9.
- 11.Christopher L. Culp & J. Paul Forrester (2010). *Structured Financing Techniques in Oil and Gas Project Finance*, energy and environment project finance law and taxation, new investment techniques, oxford university press, p 45.
- 12.Cameron, P.D. (2006). "Stabilisation in Investment Contracts and Changes of Rules in Host Countries: Tools for Oil & Gas Investors", Aipn, Final Report.
- 13.Walde, T.W (1994). "Stabilising International Investment Commitments: International Law Versus Contract Interpretation", Cepmlp Professional Paper No. 13, 29-30.

14. Stephen, A. zorn (1985). "Unilateral Action by Oil-Producing Countries: Possible Contractual Remedies of Foreign Petroleum Companies", *Fordham International Law Journal*, Vol 9, Issue 1.
15. Faruque, A (2006). "Validity and Efficacy of Stabilization Clauses: Legal Protection Functional Value", *J. Int'l Arb*, 336.
16. Bessembinder, Hendrik & Maxwell, William F. & Venkataraman, Kumar (2005). "Market Transparency, Liquidity Externalities, and Institutional Trading Costs in Corporate Bonds", *Journal of Financial Economics*, Forthcoming.
17. Berger, K (2003). "Renegotiation and Adaptation of International Investment Contracts: The Role of Contract Drafters and Arbitrators", *36 Vanderbilt Journal of Transnational*, 1347-64.
18. Comeaux P., & Kinsella, S (1994). "Reducing Political Risk in Developing Countries: Bilateral Investment Treaties, Stabilization Clauses, and Miga & Opic Investment Insurance", *15 New York Law School Journal of International and Comparative Law*.
19. Verhoosel, G (1998). "Foreign Direct Investment and Legal Constraints on Domestic Environmental Policies: Striking a "Reasonable" Balance between Stability and Change", *Law and Policy in International Business*.